

سما آن دردها ورنجها را برای رضای خدا تحمل کردند تا اسلام محفوظ بماند و آبروی خود را به پای درخت دین ریختند، آن بمراتب افضل است از خونی که یک شهید به پای درخت دین می ریزد.

اگر گفته شد: «مداد العلماء افضل من دعاء الشهداء» نه هر قلم در برابر هر خون افضل است. گاهی می بینید یک مبارزه کردن و یک شمشیر زدن افضل از عبادت ثقلین می شود. پس اینچنین نیست که بصورت مطلق، هر قلمی بالاتر از هر شمشیری باشد و هر درس و بحثی بالاتر از هر مبارزه ای باشد. اگر در حال عالی بود و تأثیر هر دو یکسان بود، علم البتّه فی نفسه راجح است زیرا علم است که آن مکتب را منتشر می کند و شهید می پروراند ولی اگر اصل اسلام در خطر بود، اینجا دیگر مداد العلماء مطرح نیست، اینجا جای ضربت علی علیه السلام است که از عبادت جن و انس بالاتر است؛ اینجا نیاز به مبارزه ای دارد که اصل دین را حفظ می کند و تمام عبادات و طاعاتی که مسلمین دارند، محصول آن مبارزه است و آن مبارزه بجا و لازم وقتی از قلب یک عارف خالص نشأت بگیرد، از همه عبادتها افضل است و ریشه آن افضل بودن، معرفت و خلوص است. ممکن بود عمرو بن عبود را دیگری بکشد ولی ضربت او ضربتی نباشد که از عبادت ثقلین برتر است. آن معرفت و خلوص و صفای نیت علی است که به عمل بها می دهد، آنچنان بهائی که از عبادت ثقلین برتر می شود.

البته ذکر این نکته ضروری است که تمام عبادات حضرت امیر علیه السلام از آن معرفت نشأت می گرفت و با خلوص ادا می شد ولی آنجا که اصل اسلام در خطر باشد، آن را نمی شود با یک سخنرانی یا کتاب نوشتن حل کرد، آن را باید با شمشیر حل کرد.

فرمانروائی صبر در عالم برزخ
مطلب دیگری که در اینجا لازم به بررسی است این است که: در عالم برزخ و قبر، اموری متجسم و متمثل می شوند و صبر به آنها می گوید: اگر شما عاجز شدید، من مشکل را حل می کنم.

مرحوم کلینی از امام ششم سلام الله علیه نقل می کند که فرمود:
«اذا دخل المؤمن في قبره، كانت الصلاة عن يمينه والزكاة عن يساره والبرُّ مُطْلَقٌ عليه، ويتنحى الصبر ناحيةً فإذا دخل عليه الملكان اللذان يليان مُسَاءَلَةً قال الصبر للصلاة والزكاة والبر: دونكم صاحبكم فإن عجزتم عنه فأنادونه»^۳.

هنگامی که مؤمن وارد قبر و عالم برزخ می شود، نماز در طرف راست او و زکات در طرف چپ او قرار دارد و نیکی ها و خوبی ها هم

از بالای سر او نگاه می کنند، و صبر در کناری می ایستد. پس وقتی آن دو فرشته که مسئول سوال و جواب او می باشند، آمدند، صبر به نماز و زکات و نیکی ها می گوید: شما در برابر سوالهای فرشتگان جواب بدهید، اگر عاجز شدید و در جواب مانندید، پس من پاسخ آنها را می دهم.

صبر ممتاز

این عظمت صبر است که در عالم برزخ اینچنین ظهور می کند. این صبری که در برزخ از نماز و زکات و نیکی افضل است، همان صبر ممتاز است، نه هر صبری. اگر انسان کسی را دید که دارد غیبت مسلمانی می کند، واجب است صبر کند و گوش به سخنان او ندهد. اگر نامحرمی بر انسان می گذرد، واجب است انسان از گناه صبر کند و نگاه به نامحرم ننماید؛ و از قبیل اینها مسائلی است جزئی که ارزش زیادی ندارد. آن صبر مهمّ که طلّیعه اش از همین خصوصیات جزئی طلّیگی آغاز می شود تا می رسد به آن درجات عالیّه، آن صبر ممتاز است.

اگر انسان متوجه شود که سخن او در یک روستا یا شهر یا در سطح کشور باطل و خطا از آب درآمد؛ باید اعتراف بکند که آن سخن باطل بوده است و او ادامه آن پرهیز کند و با کمال شهامت، حق را به طرف مقابل بدهد؛ این کار آسانی نیست. این عمل مانند نماز شب نیست که آسان باشد؛ مانند روزه گرفتن نیست که میسر باشد. چقدر دشوار است که انسان آن شهامت را داشته باشد که اعلام کند: من اشتباه کردم! اینجا است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله می فرماید: آن کسی که وزنه برمی دارد قهرمان نیست، کسی که مالک بر غرائز خویشش است، او قهرمان است.

آنجا که انسان صریحاً حاضر شود اعلام کند که حق با دیگری است و او اشتباه کرده است، آنجا است که برای حق صبر می کند و صبرش ممکن است که اجر هزار شهید داشته باشد زیرا با یک اعتراف او، چه بسا مردم بفهمند که نظام، نظام اسلامی است.

«عن أبي حمزة الثمالي قال: قال ابو جعفر عليه السلام: لما حضرت ابي علي بن الحسين الوفاة، همتني الي صدره وقال: يا بني اوصيك بما اوصاني به ابي حين حضرته الوفاة وبما ذكر ان اباها اوصاه به يا بني اصبر على الحق وان كان مُرّاً»^۱.

امام باقر علیه السلام می فرماید: هنگامی که آخرین لحظات حیات پدرم امام سجاد علیه السلام فرا رسید، مرا به سینه خود چسباند و به من فرمود: فرزندم، تنورا وصیتی می کنم که پدرم هنگام وفاتش مرا

وصیت کرد و یادآور شد که پدرش (حضرت امیر علیه السلام) به او وصیت کرده است که: ای فرزندم! بر حق صبر کن هر چند تلخ و ناگوار باشد.

اجربی حساب برای صابران

و در روایت دیگری، در ذیل این حدیث آمده است که: فرزندم! بر حق صبر کن هر چند تلخ باشد که اگر صبر کردی، پاداش را بی حساب به تومی دهند.

در آیه نیز می خوانیم: «أَمَّا يَوْمَ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابُوا بِرَأْسِهِمْ جَرْشًا مِنْ حَبِّ إِفْجَارٍ أَوْ بِرَأْسِهِمْ إِفْجَارًا كَذَّبَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ وَجَبَلَهُمْ سِيَّئًا مِمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ».

صابران پاداش خود را بدون حساب، دریافت می کنند. چون این آیه ناظر به مسئله هجرت است و باید اصحاب با دست خالی از مکه به مدینه بروند و اصلاً به فکر آینده و تأمین زندگی آینده نباشند و سختی زیاد بکشند، این صبر است که اجرش بی حساب داده می شود؛ چون این صبر تلخ است و بسیار دشوار است؛ اینجا دیگر صبر بر یک نگاه به نامحرم یا صبر بر نشیدن بکه آهنگ حرام نیست؛ اینجا صبر تلخی است که استقامت در راه حق می خواهد و این صبر بلند است که در برابرش، خداوند آنقدر مزد به مؤمن می دهد که به حساب در نمی آید.

و اما در موارد دیگر چنین نیست که اجر بی حساب به انسان بدهند «كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ»^۱ همه چیز نزد خدای سبحان با اندازه و مقدار است، و همه چیز را با حساب می دهند و در مورد صبر که چنین وارد شده است که برای صابران، پاداش بی حساب می دهند، به این معنی نیست که بی اندازه و مقدار است ولی به حساب در نمی آید یعنی شمارش آن را جز خدای سبحان کسی نمی داند. ولی آنچه به صبر امتیاز می دهد این است که خداوند در هیچ جای قرآن نفرموده است که ما به اندازه ای اجر می دهیم که به حساب در نیاید مگر در باره صبر و پاداش صابران.

و مورد دیگر اصل بهشت است که برای همه بهشتیان بغیر حساب است یعنی به حساب در نمی آید چون ابدی است. در آیه می خوانیم: «مَنْ عَمِلْ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْشَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ، فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۲ هر کس مرتکب

گاهی شد، به اندازه آن گناه کیفر می شود ولی هر کس از زن و مرد، عمل صالحی انجام دهد و با ایمان باشد (یعنی هم حسن فعلی و هم حسن فاعلی داشته باشد) پس آنها وارد در بهشت می شوند و آنقدر از روزی های الهی برخوردار می شوند که به حساب و محاسبه در نیاید. و این بدیهی است زیرا بهشت انتها ندارد و لذا با ارقام ریاضی قابل جمعندی نیست. چیزی که ابدی است و انتها ندارد، به محاسبه در نمی آید. و این مربوط به همه بهشتی ها است. و اما در خود بهشت، درجات محدود است یعنی هر شخص با ایمانی با درجه مخصوص به خود وارد بهشت می شود ولی در بهشت نامحدود بسر می برد، پس اجرش به حساب است ولی بقائش بغیر حساب است. این برای مؤمن عادی است ولی مؤمنین که از صبر ممتاز برخوردار باشند، خداوند آنقدر به آنها پاداش و اجر می دهد که به حساب در نمی آید.

نتیجه بحث:

صبر هر چند جزء هشت صفتی است که اولوالالباب دارای آنها هستند، ولی خود صبر به منزله لب و مغز دیگر فضائل است و صبر فی نفسه در برابر سایر عبادات از مزیت و درجه ویژه ای برخوردار است. پس اگر صبر درجه معینی داشته باشد، با نماز و زکات که در همان درجه باشند، صبر از آنها افضل و برتر است ولی برخی از درجات عالیه صلاحه یا زکات و امثال ذلك از بعضی از درجات نازله صبر بالاتر است. بنابراین صبر از صلوات و زکات بالاتر است ولی بعضی از درجات نماز و زکات از بعضی درجات صبر بالاتر است و سر اینکه صبر فی نفسه از آنها بالاتر است، برای این است که به یک وصف نفسانی برمی گردد نه به یک عمل جارحی.

ادامه دارد

- ۱- بحار- ج ۶۷- ص ۱۹۱.
- ۲- اصول کافی- ج ۲- ص ۹۲- حدیث ۱۷.
- ۳- اصول کافی- ج ۲- ص ۹۰- حدیث ۸.
- ۴- اصول کافی- ج ۲- ص ۹۱- حدیث ۱۳.
- ۵- سوره زمر- آیه ۱۰.
- ۶- سوره رعد- آیه ۸.
- ۷- سوره مؤمن- آیه ۴۰.

گناه و بلا

امام باقر علیه السلام:

«مَا مِنْ نَكْبَةٍ يُصِيبُ الْعَبْدَ إِلَّا بِذَنْبٍ».

هیچ نکبت و حادثه نامطلوبی دامن گیر آدم نمی شود مگر به سبب گناه.

(اصول کافی- ج ۲ ص ۲۶۶)